



## The Status of the Right of Refusal of the Wife in Cases of Unspecified Dowry in Comparative Jurisprudence and Iranian Law

Mahdieh Najafpour\*, Mahdi Miri\*\* and Mahdi Najafpour\*\*\*

Received: 04 April 2024 | Received in revised form: 20 May 2024 | Accepted: 06 November 2024 | Published: 30 December 2024

### Abstract

This study examines the status of the right of refusal in the context of marriage with deferred dowry and sexual rights within Imamite jurisprudence and Iranian law. The primary question addressed is whether a wife in a marriage with deferred dowry or sexual rights—specifically, where the dowry is not specified in the contract or its determination is postponed until after the marriage—can withhold her marital duties until the dowry is determined and delivered. This research employs a descriptive-analytical method with a comparative approach, initially reviewing and analyzing various legal and Fiqhi perspectives on the issue. In Imamite jurisprudence, some jurists recognize the existence of the right of refusal for the wife in such marriages, while others deny it. In Iranian law, the Civil Code does not explicitly address this matter, and legal commentators exhibit differing opinions. Ultimately, this research concludes that the right of refusal for the wife in marriages with deferred dowry and sexual rights cannot be substantiated. This conclusion is justified based on Fiqhi principles such as the prohibition of harm (*Lā dharar*) and the alleviation of hardship (*Nafy-e Ushr o Haraj*), as well as legal principles like the promotion of family stability and the broad interpretation of Article 1085 of the Civil Code.



**Keywords:** Right of Refusal, Marriage, Deferred Dowry, Sexual Rights, Comparative Jurisprudence.

\* MA Student in Criminal Law and Criminology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Email: [najafpoumahdiye@gmail.com](mailto:najafpoumahdiye@gmail.com)

\*\* Teacher of the Seminary, PhD Graduate of Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; (Corresponding Author) Email: [mirimahdi276@gmail.com](mailto:mirimahdi276@gmail.com)

\*\*\* MA Graduate of Criminal law for children and young adolescents, University for Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran; Email: [judgemahdi.ujas7986@gmail.com](mailto:judgemahdi.ujas7986@gmail.com)

□ Najafpour, M., & Others (2024)., The Status of the Right of Refusal of the Wife in Cases of Unspecified Dowry in Comparative Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 243-268. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10578.1044>.



## وضعیت حق امتناع از نزدیکی زن در عدم تعیین مهر در فقه مقارن و حقوق ایران

مهديه نجفپور\*، مهدی میری\*\* و مهدی نجفپور\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

### چکیده

در این جستار به بررسی وضعیت حق حبس در نکاح مفوضه المهر و مفوضه البضع در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته شده است. مسئله اصلی این است که آیا زوجه در نکاح مفوضه المهر یا مفوضه البضع، یعنی در جایی که مهر به در عقد ذکر نشده یا تعیین آن به بعد از عقد موکول شده است، می‌تواند تا تعیین و تسلیم مهریه از انجام وظایف زناشویی خودداری کند یا خیر؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تطبیقی در فقه امامیه و حقوق ایران، ابتدا دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی در این زمینه را بررسی و تحلیل می‌کند. در فقه امامیه، برخی فقها به وجود حق حبس برای زوجه در این نوع نکاح قائل هستند، درحالی که برخی دیگر آن را نفی می‌کنند. در حقوق ایران نیز، قانون مدنی در این خصوص صراحت ندارد و مفسران قانون مدنی نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند. در نهایت، این پژوهش با بررسی ادله و مبانی فقهی و حقوقی، به این نتیجه می‌رسد که حق حبس برای زوجه در نکاح مفوضه المهر و مفوضه البضع قابل اثبات نیست. این نتیجه‌گیری باتوجه به قواعد فقهی مانند لاضرر و نفی عسر و حرج و همچنین باتوجه به اصول حقوقی مانند اصل تحکیم خانواده و اطلاق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، توجیه می‌شود.



\* سطح دو حوزه علمیه خواهران و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی-مشهد، ایران. | [najafpourmahdiye@gmail.com](mailto:najafpourmahdiye@gmail.com)

\*\* استاد حوزه علمیه، دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی-مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)، [mirimahdi276@gmail.com](mailto:mirimahdi276@gmail.com) |

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. | [judgemahdi.ujsas7986@gmail.com](mailto:judgemahdi.ujsas7986@gmail.com)

□ نجفپور، مهديه، میری، مهدی و نجفپور، مهدی. (۱۴۰۳). وضعیت حق امتناع از نزدیکی زن در عدم تعیین مهر در فقه مقارن و حقوق ایران، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۲ (۲)، ۲۶۸-۲۴۳. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10578.1044>

وضعیت حق امتناع از نزدیکی زن در عدم تعیین مهر در فقه مقارن و حقوق ایران | ۲۴۵

**واژگان کلیدی:** حق حبس، نکاح، مفوضه المهر، مفوضه البضع، فقه مقارن.

**(۱) مقدمه**

از یک سو مطابق ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی، در صورتی که در نکاح دائم مهریه ذکر نگردیده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد نکاح، نسبت به تعیین میزان مهریه تراضی نمایند. بنابراین به نکاحی که در آن، مهریه ذکر نگردیده یا زوجین توافق نمایند که نکاح بدون مهریه واقع گردد مفوضه البضع و در جایی که تعیین مهر به شخصی واگذار گردد نیز مفوضه المهر می‌گویند. از سوی دیگر موافق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می‌تواند تا زمانی که مهریه وی به او تسلیم نگردیده است نسبت به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد حق امتناع دارد مشروط بر اینکه مهریه وی حال باشد. حال با عنایت به این مقرر نسبت به اصل حق حبس برای زوجه تردیدی وجود ندارد. اما چالشی که وجود دارد این است که وضعیت حق حبس زوجه در فرض تفویض مهر یا بضع چگونه است؟ به تعبیر دیگر، آیا زوجه می‌تواند تا تعیین مهر و تسلیم آن از انجام وظایف زناشویی امتناع ورزد؟ اهمیت این مسئله را می‌تواند علاوه بر خلأ قانونی، فقدان پیشینه‌ای جامع و کاربردی نسبت به موضوع حاضر که منتج به نتایج و پیشنهادات کاربردی در چارچوب مقررات و موازین گردد دانست. این مسئله در میان فقهای امامیه با نگرش‌های متعددی همراه گردیده است. این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی است با رویکردی تحلیلی و تطبیقی در فقه امامیه و حقوق ایران به دنبال آن است که با احصاء نگرش‌های مربوطه در فقه امامیه و حقوق ایران و تحلیل و بررسی دلایل و مبانی هر کدام، نگرشی صحیح، جامع و منطبق بر نیازهای روز را در این باره ارائه نماید که هم پاسخگوی ابهامات و چالش‌های این مسئله بوده و هم در جهت وضع قانونی جامع و کاربردی مورداستفاده قانون‌گذار قرار گرفته و در مقام تحقیق و قضاوت نیز مرجعی مجزی برای پژوهشگران و قضات محاکم قرار گیرد. علی‌رغم اهمیت این موضوع تاکنون پژوهش مستقلی نسبت به آن صورت نگرفته است. البته برخی از آثار به صورت مختصر به آن پرداخته اند: زهرا جوکار (۱۳۸۷) در پایان نامه حق حبس زوجه این موضوع را به صورت مختصر مورد بررسی قرار داده است. همچنین علی سعیدی (۱۳۹۴) در پایان نامه‌ی شرایط اعمال حق حبس زوجه در مذاهب اسلامی و حقوق ایران این موضوع را بررسی کرده است. در پیشینه علی‌رغم

زحمات زیاد، تحلیل و بررسی جامعی نسبت به دلایل، نظرات، نتایج و یافته‌ها صورت نگرفته و پیشنهادات کاربردی نیز ارائه نگردیده است همچنانکه فقر منابع نیز به چشم می‌خورد. وجه تمایز پژوهش حاضر، در بررسی تحلیلی، تفصیلی و تطبیقی این موضوع در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران با لحاظ اقتضائات و نیازهای زندگی امروزی بوده که منتهی به نتایجی کاربردی در راستای وضع مقرره‌ای راهگشا برای قانونگذار و مرجع مفید پژوهشی، برای پژوهشگران و قضات گردیده است.

## ۲) وضعیت مهریه در نکاح مفوضه المهر و مفوضه البضع

نگرش‌های مربوط به کیفیت تعیین مهریه در نکاح مفوضه المهر به تفکیک در فقه اسلامی و حقوق ایران مورد بحث قرار می‌گیرد:

### ۲-۱) دیدگاه فقه امامیه

نسبت به نحوه تعیین مهریه در نکاح مفوضه المهر نگاه فقهای امامیه این است که در صورت واگذاری تعیین مهریه به زوج، وی حق تعیین مهریه به هر اندازه‌ای که بخواهد را دارد و حداقل و حداکثری برای آن متصور نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۷۱) اما در فرضی که زن عهده‌دار تعیین مهریه گردد، بیش از مهر السنه نمی‌تواند تعیین کند. (خمینی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۹۹-۳۰۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۵۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۱۶۰؛ شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۵؛ گلپایگانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵۸)

حال در صورتی که شوهر قبل از تعیین مهریه، زوجه را طلاق دهد، پس از طلاق، حاکم (داور تعیین مهر)، مبادرت به تعیین مهریه خواهد نمود؛ زیرا طلاق موجب نمی‌گردد که داوری از بین برود و اصل نیز اقتضای بقاء آن را دارد و عموماتی مانند المؤمنون عند شروطهم نیز این مورد را شامل می‌گردد؛ بنابراین اگر مباشرت میان زن و مرد صورت گیرد، تمام مهریه تعیین شده و در صورت عدم مباشرت نصف آن برای زوجه خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۶۹). همچنین در فرض فوت داور پیش از تعیین مهریه و نزدیکی، در چگونگی تعلق مهریه میان فقها اختلاف نظر وجود دارد: برخی بر این باورند که هیچ مهریه‌ای به زوجه تعلق

نمی‌گیرد و مشهور نیز قائل به تعلق مهرالتمعه به زوجه هستند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۷۰). عده‌ای نیز زوجه را مستحق مهرالمثل دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸۲) اما در صورتی که پس از نزدیکی و پیش از تعیین مهریه حاکم فوت کند، در این صورت اگر داور زوج بوده «مهرالمثل» مقرر می‌گردد، ولی اگر زوجه داور بوده «مهر السنه» مقرر می‌شود؛ این فتوای مشهور فقها است. (محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۵۴-۲۵۵).

مفوضه البضع نیز فرضی را شامل می‌گردد یا مهریه در ضمن عقد نکاح ذکر نمی‌گردد یا اینکه ضمن عقد نکاح، عدم اعتبار مهریه ذکر می‌شود. به عمل مزبور تفویض بضع و چنین زنی را مفوضه البضع می‌خوانند. (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۸؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۴۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۱۴۹؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۲۴)

در فرضی که نکاح مفوضه البضع باشد و نکاح منحل گردد، چندین حالت متصور است: زیرا سبب انحلال نکاح، گاهی طلاق، گاهی فوت و زمانی نیز فسخ می‌باشد. در هر یک از صور اخیر، انحلال نکاح یا قبل از نزدیکی واقع می‌گردد یا پس از آن. در صورت انحلال نکاح به سبب طلاق و قبل از نزدیکی، زن مستحق دریافت مهرالتمعه خواهد بود و در این مسئله اختلافی میان فقها نیست. اما در فرضی که انحلال نکاح به سبب فوت یکی از زوجین و قبل از نزدیکی باشد؛ زوجه مستحق دریافت چیزی نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۷۰). چرا که سبب وجوب مهریه در چنین فرضی منتفی است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، صص ۲۰۳-۲۰۴). از نگاه برخی «در اصل این مطلب که در طلاق قبل از دخول متعه هست، اختلافی بین امامیه و غیر امامیه وجود ندارد؛ چیزی که محل بحث و نزاع است مسئله وجوب یا استحباب آن است که غیر از مالک همه قائل به وجوب شده‌اند؛ ولی مالک با استظهار از آیه که تعبیر به «حقاً علی المحسنین» در آن هست، حکم به استحباب کرده است. کأنه احسان یک تفضل و یک چیز زائد بر لزوم است» (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص ۷۰۷۴). از نگاه فقهای امامیه، اعطای مهرالمثل به چنین زوجه‌ای خلاف ظاهر کتاب، سنت و اجماع بوده و روایت مورد استناد نیز ضعیف می‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۵۲) اما در فرضی که انحلال نکاح به سبب فسخ و قبل از نزدیکی باشد، زن مستحق چیزی نخواهد بود

مگر اینکه فسخ به سبب عنن باشد که در این صورت، نصف مهریه را دریافت خواهد نمود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۳۴۹). اما در فرضی که مباشرت میان زوجین صورت گرفته باشد و عقد نکاح به سبب فوت یکی از زوجین منحل گردد، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۸).

## ۲-۲) دیدگاه فقه اهل سنت

در میان فقهای اهل سنت تفویض تعیین مهریه می تواند بر اساس داوری یکی از زوجین یا ولی ایشان یا شخص ثالثی واگذار گردد. در تمامی این حالات ازدواج صحیح بوده و به زوجه باید مهرالمثل پرداخت گردد؛ زیرا زوجه جز در برابر دریافت مهریه به ازدواج خودش به دست دیگری رضایت نداده و چون مهریه مشخص نیست، لذا پرداخت مهرالمثل واجب می گردد. اگرچه برخی قالب صحیح در تفویض را این گونه تحلیل می کنند که زوجه به ولی خویش اجازه تزویج خویش را بدون مهریه یا با اختیار تعیین مقدارش را می دهد. اما در جایی که کسی غیر از ولی زوجه بدون اذن وی او را به ازدواج بدون تعیین مهریه درآورد، زوجه مستحق دریافت مهرالمثل خواهد بود (ابن عابدین، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۵، الازهری، بی تا، ج ۱، صص ۳۱۴ - ۳۱۵، النفراوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۲ - ۳۳، نیآوردی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، صص ۹۷ - ۹۹، و شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۲۲۸ - ۲۲۹، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۳، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۶).

حال در تعیین میزان مهریه و وضعیت آن قبل یا بعد از نزدیکی یا فوت داور، چهار صورت کلی در فقه اهل سنت (ابن عابدین، بی تا، ج ۲، صص ۳۳۴ - ۳۳۷، الازهری، بی تا، ج ۱، صص ۳۱۴ - ۳۱۵، شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۲۳۰ - ۲۳۱، نووی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، صص ۲۸۳ - ۲۸۴، نیآوردی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، صص ۹۸ - ۹۹، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، صص ۱۵۶ - ۱۵۷، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، صص ۷۱۴ - ۷۱۸). به تصویر کشیده شده است: فرض نخست جایی است که یکی از زوجین مهریه را با رضایت دیگری قبل از مباشرت تعیین می کند که حکم آن همان حکم مهرالمسمی در عقد نکاح است و با طلاق قبل از دخول تنصیف می گردد اما با مباشرت و فوت زوجه قطعیت می یابد و زوجه تا زمان تسلیم مهریه به وی حق امتناع از ایفای

وظایف زناشویی را خواهد داشت. فرض دوم نیز حالتی است که قاضی و محکمه تعیین مهریه بین زوجین را انجام می‌دهد یعنی جایی که زوجین نسبت به مقدار مهریه مفروض و مشخص شده تنازع و اختلاف دارند یا جایی که زوج از تعیین مهریه مفروض امتناع می‌نماید که در این صورت به میزان مهرالمثل تعیین می‌گردد؛ زیرا وظیفه قاضی فصل خصومت میان طرفین است لذا آنچه را قاضی به جهت حکم بودن تعیین می‌کند منوط به رضای زوجین نیست مگر اینکه زائد بر مهرالمثل باشد که در این صورت زیادی و کمی مهرالمثل به نفع یکی از زوجین می‌باشد. فرض سوم جایی است که مباشرت صورت گرفته است که در این حالت فقهای اهل سنت قائل به استحقاق دریافت مهرالمثل برای زوجه در نکاح مفوضه المهر می‌باشند حتی اگر زوجه به زوج اذن در وطی مشروط به عدم حق دریافت مهریه را داده باشد؛ زیرا وطی با اجازه زوجه مباح و مجاز نمی‌گردد زیرا حقی الهی است و در اسلام نیز وطی بدون مهریه و حد وجود ندارد؛ زیرا عدم التزام و تعهد به پرداخت مهریه از جمله ویژگی‌های اختصاصی پیامبر در نکاح موهوبه می‌باشد و همچنین در حکم زنایی است که حق دریافت مهریه‌ای به رسمیت شناخته نشده است (ابن عابدین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۴، العدوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷، شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۹، کلبی، بی‌تا، ص ۲۰۶، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، صص ۱۵۱ - ۱۵۲، ۱۵۶).

حالت چهارم نیز موت است که عموم فقهای اهل سنت معتقدند: در صورتی که قبل از مباشرت زوجین و تعیین مهریه، یکی از ایشان فوت کند، زوجه مهرالمثل دریافت خواهد کرد؛ زیرا علاوه بر اجماع صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نکاح نیز با موت باطل نمی‌گردد؛ زیرا توارث میان زوجین وجود دارد (وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، ص ۲۸۹).

همچنین نسبت به فرض طلاق زوجه مفوضه قبل از مباشرت و تنصیف مهریه اختلافاتی میان اهل سنت وجود دارد. از نگاه عموم فقهای مالکی، شافعی، حنبلی و برخی از حنفی‌ها، مهریه تعیین شده در نکاح مفوضه در صورتی که قبل از دخول طلاق داده شود، مانند مهرالمسمی تنصیف می‌گردد البته منوط به اینکه سبب جدایی و مفارقت از جانب زوج باشد؛ یعنی مثلاً زوجه را طلاق داده یا لعان نماید نه زوجه و اینکه مهریه معین شده مهریه‌ای صحیح باشد اعم از اینکه تعیین مهریه توسط زوجین یا حاکم صورت گیرد (ابن عابدین، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۳۴ - ۳۳۸، الازهری، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۱۴ - ۳۱۵، شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۱،



نوی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۸۲، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، صص ۱۵۶ - ۱۵۸، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۶). به خاطر عمومیت آیه شریفه که فرمود: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» (بقره، ۲۳۷). که تفاوتی میان حالات اخیرالذکر نگذاشته است و همچنین به جهت اینکه پرداخت این مهریه قبل از طلاق واجب گردیده لذا همانند جایی که اگر مهریه به صورت مهرالمسمی تعیین شده بود در فرض حاضر نیز باید تنصیف گردد (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۶؛ وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، ص ۲۹۳). البته برخی حنفی‌ها تنصیف مهریه مفوضه قبل از دخول را انکار نموده‌اند؛ زیرا در عقد ازدواج چنین زوجه‌ای هیچ مهریه‌ای معین نگردیده همانند فرضی که در عقد ازدواج مهرالمسمی مشخص نیست و تفویض نیز نگردیده است. به علاوه تنصیف مهریه اختصاص به عقد نکاح همراه با مهرالمسمی دارد همچنانکه آیه «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» به این مسئله تصریح نموده است (ابن عابدین، بی تا، ج ۲، صص ۳۳۶ - ۳۳۸، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۴؛ وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، ص ۲۹۳). به علاوه در فرضی که زوجه مفوضه قبل از مباشرت با وی و پیش از آنکه مهریه وی مشخص گردد طلاق داده شود صرفاً مستحق مهرالمتععه خواهد بود. البته میان فقهای اهل سنت در یک موضوع اختلاف دارند و آن اینکه سبب جدایی از جانب زوج باشد نه زوجه. عموم فقهای اهل سنت معتقدند: باید به زوجه مفوضه المهر، در صورتی که قبل از دخول و تعیین مهریه طلاق داده شود مهرالمتععه پرداخت البته در صورتی که سبب جدایی از جانب زوج باشد یعنی زوج باشد که اقدام به طلاق یا لعان نماید یا اینکه فسخ نکاح از جانب زوج به سبب عیبی در مرد باشد مانند اینکه مقطوع الآله باشد. اما در فرضی که سبب مفارقت و جدایی از جانب زوج باشد، زوجه استحقاق دریافت متعه را نه از باب وجوب و نه استحباب نخواهد داشت (ابن عابدین، بی تا، ج ۲، صص ۳۳۵ - ۳۳۶، شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۲۳۱، ۲۴۱، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۴، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، صص ۱۵۷ - ۱۵۸). اگرچه برخی از فقهای قدیم مالکی و شافعی براین باور بودند که متعه برای زوجه مفوضه المهر واجب نیست. (شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۱).

فقهای اهل سنت (وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، ص ۲۸۴) نسبت به نکاح مفوضه البضع

میان دو حالت تفکیک قائل می‌شوند: یک حالت فرضی است که یک زنی که بالغ بوده و رشد یافته اعم از باکره و غیر باکره درخواست تزویج خویش به دیگری را بدون مهریه دارد و ولی وی اقدام به تزویجش نموده و نسبت به مهریه سکوت می‌کند که چنین فرضی به اتفاق فقهای اهل سنت صحیح است. اما فرض دوم جایی است که به زن گفته شود تو را به ازدواج بدون مهریه در آوردم یا اینکه بگوید تو را به ازدواج بدون مهریه (اعم از زمان حال و آینده) در آوردم که در این صورت، عموم فقها ازدواج را صحیح اما چنین قید و شرطی یعنی فقدان صداق را فاسد بر شمرده‌اند. مبنای صحت عقد نکاح علاوه بر وجود نصوص متعدد، فلسفه و هدف از نکاح است که همان رسیدن دو شخص و استمتاع و بهره‌جویی از یکدیگر و صورت حاضر و فرض قبلی به اتفاق فقهاء صحیح بود یکی است (الازهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۴، ابن جزی کلبی، بی‌تا، ص ۲۰۷، شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۸، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۶، نیاوردی ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۹۷).

البته یکی از وجوه مورد توجه شافعی‌ها که مالکی‌ها پذیرفته‌اند بطلان نکاح در این فرض است؛ زیرا التزام به چنین شرطی نکاح را به‌مانند نکاح موهوبه که مختص نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است تبدیل می‌کند؛ لذا مالکی‌ها بر این باورند که مشهور در نزد ما (مالکی‌ها) این است که نکاح قبل از دخول به جهت فساد شرط فسخ می‌گردد؛ اما در صورت مباشرت، زن مستحق مهرالمثل است. در مقابل این نگاه دو رویکرد دیگر وجود دارد که در یکی نکاح را به جهت فساد عقد مطلقاً منفسخ می‌داند. دیگری اما زن را مستحق مهرالمثل مطلقاً می‌داند. اما اینکه آیا نکاح با طلاق قابل انحلال است دو رویکرد در نگاه مالکیه وجود دارد که نگاه غالب امکان فسخ بوده و فرزند به پدر ملحق و حد ساقط می‌شود؛ چرا که در ثبوت حد اختلاف بوده و قطعیتی در این باره وجود ندارد. فرض دیگر جایی است که اگر پدری دختر صغیره خویش را به اجبار بدون مهریه به ازدواج کسی در آورد، ازدواج صحیح اما تفویض مهریه وی باطل است و به محض انعقاد عقد مستحق مهرالمثل خواهد بود (النفرای، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۷، الازهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۴، نیاوردی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۹۹؛ وزاره الاوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، صص ۲۸۴ - ۲۸۵). حنا بله علاوه بر نکاح، وضعیت حقوقی صداق

وضعیت حق امتناع از نزدیکی زن در عدم تعیین مهر در فقه مقارن و حقوق ایران | ۲۵۳

را نیز اعتبار بخشیده‌اند (شرینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۲۹، و ماوردی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۹۹، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۶).

### ۲-۳) دیدگاه حقوق ایران

موافق ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی، در صورتی که در نکاح دائم مهریه ذکر نگردیده باشد، نکاح صحیح است و طرفین پس از قرارداد می‌توانند پس از عقد مهریه را به تراضی معین نمایند. حال نسبت به کیفیت تعیین مهریه در نکاح مفوضه، قانون‌گذار حالات مختلفی را پیش‌بینی کرده است: از جمله اینکه در ماده اخیرالذکر اشاره می‌کند که اگر قبل از تراضی بر مهریه‌ای معین میان زوجین مباشرت صورت گیرد، زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

در ماده ۱۰۸۸ قانون موصوف به مسئله مرگ شوهر قبل از تعیین مهریه و نزدیکی اشاره کرده و زن را مستحق هیچ‌گونه مهریه‌ای نمی‌داند. همچنین در مقررات ۱۰۸۹، ۱۰۹۰ به موضوع تفویض اختیار تعیین مهریه به زوج، ثالث و زوجه ورود نموده است. برابر مقررات اخیر، ثالث و شوهر به‌عنوان داور می‌تواند به هر میزان که بخواهد مهریه را تعیین نماید. لذا هر چیزی که دارای مالیت باشد می‌تواند مهریه قرار گیرد؛ زیرا مهریه حق زوجه بوده که چون با اختیار خویش تعیین میزان آن را به شوهر یا ثالث سپرده است، لذا در صورت تعیین مهریه به مقدار کمتر از مهرالمثل نمی‌تواند زوجه اعتراض کند؛ زیرا ضرری است که خود زوجه به آن اقدام نموده و به آن توافق و تراضی نموده است (محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۵۲). به‌علاوه شخصی که به‌عنوان ثالث برای داوری تعیین مهریه مشخص گردیده، داور طرفین بوده و هیچ‌کدام از زوجین بدون رضای دیگری، حق عزل وی را نخواهد داشت (کاتوزیان، ج ۱، ص ۱۳۹۰، ش ۸۷). همچنین در فرضی که داور از تعیین مهریه امتناع نماید یا اینکه پیش از تعیین مهر فوت نموده یا مجنون گردد، می‌توان از دادگاه درخواست تعیین مهریه نمود مگر اینکه به داوری شخص دیگری توافق گردد (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۴) در صورتی که داور نیز قبل از تعیین مهر و پس از نزدیکی فوت نماید، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۵، ش ۱۶۳).

اما در صورتی که به زن اختیار تعیین مهریه داده شود، زن نمی‌تواند بیش از مهرالمثل تعیین نماید. نهایت اینکه ملاک تعیین مهریه برای زن در مهرالمثل نیز بر اساس حال زن از

حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. (ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی) به هر ترتیب «به موجب قانون مدنی چنانچه زوجه برای خود بیش از مهرالمثل قرار دهد، اگر زوج با نظر او موافق بوده و اعلام رضایت نماید، مسئله حلّ است و مشکلی وجود ندارد؛ اما اگر زوج به مهر معین شده از طرف زوجه که بیش از مهرالمثل است راضی نباشد و به دادگاه مراجعه نماید، دادگاه به حکم ماده ۱۰۹۰ با تعیین کارشناس، مهرالمثل را معین و مهر را به این مقدار تقلیل داده و مرد را ملزم به پرداخت آن می‌نماید». (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۷۹)

اما نسبت به مهریه مفوضه البضع، ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی مقرر داشته: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود». مقصود از مهریه‌ای که شرط عدم آن می‌گردد همان مهرالمسمی است و الا در صورتی منظور از مهری که شرط عدم آن در نکاح می‌شود مهرالمسمی می‌باشد و الا چنانچه در نکاح مهریه معین نگردیده و شرط گردد که در اثر مباشرت نیز زوجه استحقاق دریافت مهرالمثل را نداشته باشد، چنین شرطی باطل خواهد بود؛ زیرا استحقاق دریافت مهرالمثل در اثر مباشرت حکم قانون‌گذار و جزء قوانین آمره است و شرط خلاف آن، شرط نامشروع و طبق شق «۳» ماده «۲۳۲» ق. م باطل می‌باشد. نسبت به خود نکاح نیز باید گفت: چنین شرطی خلاف مقتضای عقد نکاح نیست؛ زیرا مقتضای عقد نکاح زوجیت است نه مهر، بدین جهت مفسد عقد نکاح نخواهد بود (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۸).

در ماده بعد یعنی ۱۰۸۸ نیز به این مسئله ورود کرده که اگر: «در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ گونه مهری نیست». بنابراین در فرض «مفوضه البضع» بودن نکاح، طرفین می‌توانند بعد از انجام عقد نکاح نسبت به میزان مهریه توافق نمایند که در این صورت مهریه تعیین شده، مهرالمسمی خواهد بود. به علاوه هرگاه قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی جدائی به علت فوت اتفاق افتد زن مستحق هیچ چیز نخواهد بود؛ مدلول ماده ۱۰۸۸ همین مطلب است (محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۵۲). اما در فرضی که مهریه

تعیین نگردیده و پس از مباشرت نکاح به جهتی فسخ می‌گردد، به زن مهر المثل تعلق می‌گیرد؛ زیرا در اثر مباشرت مستحق دریافت مهر المثل می‌باشد و فسخ نکاح در این جهت تأثیری ندارد. مفهوم ماده «۱۱۰۱» ق. م مؤید این امر می‌باشد. ماده «۱۱۰۱» ق. م: «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است». در فرض فوت یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و پس از مباشرت، به زن مهر المثل تعلق خواهد گرفت؛ زن مستحق مهر المثل خواهد بود، زیرا نزدیکی موجب می‌گردد که زوجه استحقاق دریافت مهر المثل را داشته باشد و فوت یکی از زوجین موجب تغییر آن نگردد. اما دو حالت دیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد و آن انحلال نکاح مفوضه البضع با طلاق قبل و بعد از مباشرت است که ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی در این باره مقرر داشته: «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود».

### ۳) وضعیت حقوقی حق حبس در مهریه نامعلوم

نسبت به وضعیت حقوقی حق حبس در مهریه نامعلوم یعنی در نکاح مفوضه المهر رویکردهای مختلفی وجود دارد که در ذیل به تفکیک مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۳-۱) دیدگاه فقه امامیه

بررسی این موضوع در فقه امامیه رویکردهای مختلفی را در این باره نشان می‌دهد: برخی فقها در این باره رویکرد وجود حق حبس را برگزیده‌اند؛ یعنی علی‌رغم اینکه در نکاح مهریه زن معین نگردیده؛ اما این مسئله را نافی وجود حق حبس برای زوجه ندانسته و به او حق امتناع از انجام تکالیف زناشویی تا هنگام تعیین و تسلیم مهریه را می‌دهند. البته با رعایت این نکته که مهریه زوجه فوراً تعیین گردد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸۰؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۶۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۹۵).

در نقطه مقابل این نگرش، برخی فقها (آشتیانی، محمود، بی‌تا، صص ۲۹۰-۲۹۱) منکر

وجود حق حبس برای زوجه در نکاح مفوضه المهر هستند. از نگاه این دسته از فقها، اگر در نکاح مهریه تعیین نشده باشد، دلیلی بر وجود حق حبس شمرده نمی‌شود؛ زیرا در این صورت نکاح عقدی معاوضی محسوب نمی‌شود تا بتوان حق حبس را به‌عنوان یکی از خصوصیات عقود معاوضی در آن جریان پذیر دانست.

در تقویت این نگاه می‌توان افزود: وقتی در عقد نکاح مفوضه، مهریه‌ای تعیین نمی‌گردد، دیگر مهریه‌ای وجود ندارد تا زوجه در قبال آن حق حبس داشته و مطالبه مهریه نماید.

نسبت به وضعیت حق حبس در نکاح مفوضه البضع، برخی فقها (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸۰) قائل به وجود حق حبس برای زوجه برای تعیین و تسلیم مهریه گردیده‌اند. آنچه در تقویت این رویکرد می‌توان گفت این است که طرفداران نگرش وجود حق حبس ماهیت نکاح را عقدی معاوضی برشمرده‌اند که ایجاب می‌کند دارای عوض و معوض باشد؛ زیرا اگر چنین فرضی پذیرفته نشود، مانند هبه خواهد بود. نتیجه اینکه زوجه حق دارد تا زمانی که مهریه وی تعیین و تسلیم نگردیده از ایفای وظایف زناشویی امتناع نماید؛ چرا که اقتضای عقود معاوضی آن است که تا هنگام قبض عوض، صاحب معوض حق حبس داشته باشد (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۳۴).

### ۳-۲) دیدگاه فقه اهل سنت

اما نسبت به اینکه زوجه مفوضه (اعم از مفوضه المهر و مفوضه البضع) چه زمانی مستحق مهرالمثل است، حنفی‌ها، شافعی‌ها و حنابله تصریح می‌کنند که وی می‌تواند قبل از مباشرت از زوج بخواهد که اقدام به تعیین مهریه وی نماید تا وی نسبت به میزان مهریه خویش آگاهی داشته و نسبت به تسلیم خویش به زوج جهت مباشرت تصمیم مقتضی را بگیرد؛ زیرا نکاح خالی و عاری از مهریه نیست در نتیجه با بیان میزان مهریه، حق مطالبه مهریه را از زوج خواهد داشت. (ابن عابدین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۵، وزارة الأوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، ص ۲۹۰؛ شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۰، نووی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۸۲، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۸). این در حالی است که مالکیه بر این باورند که زوجه مفوضه می‌تواند از زوج درخواست تعیین مهریه را در نکاح تفویض نماید و کراهت دارد قبل از تعیین میزان مهریه، در مقابل

همسرش تمکین نماید مگر در جایی که به میزان مهریه مشخص شده از جانب زوج که به میزان مهرالمثل یا بیشتر است رضایت پیدا نماید البته که در این فرض رضایت وی الزامی است؛ اما در فرضی که میزان مهریه وی از جانب زوج کمتر از مهرالمثل تعیین گردد، الزامی به رضایت ندارد. حال اگر به همین میزان کمتر از مهرالمثل رضایت داد اعتبار این رضایت منوط به این است که رشد وی ثابت گردد و این مسئله نیز بعد از بلوغ و تجربه وی مبنی بر حسن تصرف در مال با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌گردد. (وزاره الأوقاف، ۱۴۲۷ق، ج ۳۸، ص ۲۹۱) همچنین از نگاه مالکی‌ها اگر زوج به میزان مهریه‌ای که برای زوج تعیین گردیده رضایت نداشته باشد می‌تواند زوج را طلاق داده و چیزی بر عهده مبنی بر پرداخت مهریه نیست. (الازهری، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۱۴ - ۳۱۵، ابن جزی کلبی، بی‌تا، ص ۲۰۷).

به‌طور کلی از نگاه عموم فقهای اهل سنت یعنی حنفی‌ها، مالکی‌ها، حنبلی‌ها و شافعی‌ها زوج می‌تواند تا قبل از تعیین مهریه توسط زوج، از حق حبس خویش استفاده نماید همچنان که می‌تواند تا هنگام تسلیم مهریه تعیین شده در فرضی که نقد باشد از تسلیم خویش جهت انجام عمل زناشویی امتناع ورزد؛ مانند مهرالمسمی که از این حق برخوردار است. اما در فرضی که مهریه تعیین شده مؤجل و مدت‌دار باشد همانند مهرالمسمی مؤجل زوج حق حبس نخواهد داشت و موظف به تمکین در برابر زوج می‌باشد. در مقابل این نگاه اما برخی شافعی‌ها معتقدند: زوج در نکاح مفوضه المهر از حق حبس تا زمان تسلیم و دریافت مهریه برخوردار نیست؛ زیرا خودش با تفویض تعیین آن در قبال مسئله مهریه مسامحه کرده است؛ لذا چگونه در قبال تقدیم آن باید این‌گونه مضایقه و سخت‌گیری کند. (الازهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۴، نووی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، صص ۲۸۲ - ۲۸۳، شربینی خطیب، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳۰، ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۱۸، بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۵۶).

### ۳-۳ دیدگاه حقوق ایران

بررسی مقررات قانون مدنی وجود مقرر صریحی را نشان نمی‌دهد که مبنی رویکرد شفاف قانون‌گذار در این باره باشد اگرچه اطلاق تعبیر به کاررفته در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مبنی بر اینکه «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده» نشان می‌دهد که قانون‌گذار تمایل به وجود حق

حبس برای زوجه مفوضه المهر دارد، زیرا عبارت مزبور اطلاق داشته و شامل فرض عدم تعیین مهریه نیز می‌گردد.

برخی از حقوق‌دانان، شرط (حال بودن مهر) را قرینه‌ای بر این مسئله دانسته‌اند که حق حبس در ماده شامل فرضی می‌گردد که مهریه تعیین گردیده باشد؛ بنابراین زوجه مفوضه المهر را که مهریه‌اش تعیین نگردیده، شامل نمی‌گردد (صفایی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). عده‌ای نیز با اعتراف به اینکه ماده ۱۰۸۵ ناظر به موردی است که مهریه تعیین گردیده باشد بیان می‌دارد: «نکاح به اعتبار جنبه مالی که دارا می‌باشد تابع مقررات عقود معاوضی است اگرچه نکاح مفوضه باشد، ناچار باید بر آن بود که هر یک از طرفین بتواند امتناع از تسلیم مورد بنماید تا طرف دیگر عوض آن را تسلیم کند. حکم ماده «۱۰۸۵» ق. م (راجع به حق امتناع زن از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد تا مهر خود را دریافت کند) اگرچه در مورد نکاحی است که در آن مهر ذکر شده، ولی از نظر وحدت ملاک، باتوجه به تحلیل عقلی که از طبیعت حقوقی نکاح به عمل آمده، حکم ماده مزبور در نکاح مفوضه نیز جای می‌گردد» (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۶). از نگاه ایشان، علی‌رغم اینکه در نکاح مفوضه، مهر ذکر نمی‌شود، ولی باتوجه به اینکه در مفوضه البضع، پس از مباشرت میان زوجین، زن مستحق مهرالمثل و در صورت طلاق و قبل از مباشرت، زن استحقاق دریافت مهرالمنعه را پیدا می‌کند؛ لذا باید سبب تملک مهریه به زوجه را ایجادشده دانست و به همین ترتیب در نکاح مفوضه المهر، پس از تعیین مهریه از جانب داور، زن استحقاق دریافت آن را پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، منشأ ایجاد استحقاق زن در نکاح مفوضه، انعقاد نکاح می‌باشد و زن پس از انعقاد عقد، حق مطالبه دریافت مهریه را خواهد داشت و پس از تعیین مهریه تا هنگام دریافت آن می‌تواند از تمکین خودداری نماید. (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۵)

برخی ضمن انتقاد از این نظر بیان می‌دارند: «این گفته در صورتی قوی است که سبب استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل عقد نکاح باشد نه نزدیکی، درحالی که از احکام نکاح به‌خوبی برمی‌آید که نزدیکی، تمام با جزئی از سبب حق زن بر مطالبه مهرالمثل است. پس نمی‌توان ادعا کرد که الزام به تمکین زن منوط به ایفاء حقی است که خود معلق به وقوع تمکین شده است». (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۹) به اعتقاد عده‌ای دیگر، در فرض عدم



تعیین مهریه در عقد نکاح، زوجه می‌تواند به حق حبس استناد کند ولی موضوع حق حبس در این صورت مطالبه مهر نخواهد بود، بلکه مطالبه تعیین مهریه می‌باشد. اما در صورتی که شرط عدم مهریه گردد دیگر زوجه از حق حبس برخوردار نیست؛ زیرا قبل از نزدیکی حق مطالبه مهریه را نداشته و استحقاق هیچ مهری را نخواهد داشت.

برخی حقوق‌دانان نیز مدعی هستند که اگر زن رضایت به نکاح بدون مهریه نیز داشته باشد، می‌تواند از حق حبس استفاده نماید. (امامی، بی‌تا، ج ۴، صص ۴۲۵-۴۲۶) مبنای این حق نیز بطلان شرط نکاح بدون مهر و عدم تأثیر آن در رابطه دو طرف معرفی شده است.

در پاسخ به این ادعا گفته شده: هنگامی که رضایت زن به پرداخت مؤجل مهریه سبب سقوط حق حبس می‌گردد، چگونه می‌توان مدعی شد که توافق و تراضی زوجه بر نخواستن مهریه اثر حقوقی بر حق حبس وی نداشته و حق حبس وی باقی بماند؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۰) به علاوه استحقاق زن مبنی بر دریافت مهرالمثل منوط به نزدیکی و مباشرت است و در نتیجه حق حبسی برای وی متصور نیست.

نسبت به وجود حق حبس در نکاح مفوضه البضع در حقوق ایران باید گفت:

از نگاه برخی حقوق‌دانان در صورتی که در نکاح مفوضه البضع، زوجه دارای حق حبس باشد، حجت و مبنای چنین حقی این است که شرط مربوط به نکاح بدون مهریه باطل بوده و فاقد اثر است؛ اما باید توجه داشت که علی‌رغم عدم نفوذ حقوقی این شرط و اینکه زن در هر صورت حق مطالبه مهریه را دارد، اما از جهت اسقاط حق بی‌اثر نیست؛ زیرا وقتی رضایت زن به این تعلق گرفته که مهریه وی مؤجل بوده و پس از مدتی پرداخت گردد، حق حبس وی را معدوم می‌سازد، لذا چگونه می‌توان این ادعا را مطرح ساخت که توافق وی درباره نخواستن مهریه فاقد اثر بوده و همچنان حق حبس برای او باقی است؟ (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۳۱) بر اساس نگرش فوق‌الذکر نمی‌توان زوجه را دارای حق حبس دانست؛ زیرا در فرضی که قبل از مباشرت میان زوجین، شرط عدم مهر گذاشته شود، زن از استحقاق دریافت هیچ مهریه‌ای برخوردار نیست و صرفاً پس از مباشرت می‌تواند مستحق دریافت مهرالمثل گردد که این در صورت وقوع مباشرت می‌تواند سبب سقوط حق حبس زن می‌گردد؛ زیرا مطابق نظر

این گروه از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰) نزدیکی تمام یا جزئی از سبب حق زن بر مطالبه مهرالمثل می‌باشد نه عقد نکاح. بنابراین موافق نگرش مزبور، تا هنگامی که مباشرت صورت نگیرد زن استحقاق دریافت مهرالمثل را نخواهد داشت. در پاسخ به این رویکرد اخیر، گفته شده با توجه به اینکه: «نکاح باعتبار جنبه مالی که دارا می‌باشد تابع مقررات عقود معاوضی است اگرچه نکاح مفوضه باشد، ناچار باید بر آن بود که هر یک از طرفین بتواند امتناع از تسلیم مورد بنماید تا طرف دیگر عوض آن را تسلیم کند. حکم ماده «۱۰۸۵» ق.م (راجع به حق امتناع زن از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد تا مهر خود را دریافت کند) اگرچه در مورد نکاحی است که در آن مهر ذکر شده، ولی از نظر وحدت ملاک با توجه به تحلیل عقلی که از طبیعت حقوقی نکاح به عمل آمده، حکم ماده مزبور در مورد نکاح مفوضه نیز جاری می‌گردد. به نظر می‌رسد که اتخاذ نظر خلاف و ندادن حق حبس بزنی در نکاح مفوضه، دور از انصاف قضائی و روش تحلیل حقوقی می‌باشد» (امامی، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۶).

#### ۴) دیدگاه برگزیده

بررسی نگرش‌های فوق‌الذکر وجود رویکردهای مختلفی را نسبت به مسئله مورد پژوهش نشان داد. از نگاه پژوهش حاضر، رویکرد عدم ثبوت حق حبس در نکاح با مبانی فقهی و اصول حقوقی سازگاری بیشتری دارد و این موضوع را می‌توان با تکیه بر دلایل ذیل تقویت نمود:

۱. مبنای نخست را باید ظاهر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی شمرد زیرا قانون‌گذار، به صراحت ثبوت حق حبس برای زوجه را مشروط بر این می‌داند که مهریه وی حال باشد. مؤید دیگر این استنباط را می‌توان رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ هیئت عمومی دیوان عالی شمرد که بر اساس آن زن در صورت حال بودن مهر، می‌تواند تا مهریه به وی تسلیم نگردیده است، از ایفاء مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد امتناع نماید. لذا در فرض حاضر که تعیین مهریه در هنگام عقد صورت نگرفته و توافق شده که زوجین یا ثالث آن را تعیین کند، این امر با ظاهر ماده و رأی وحدت رویه سازگاری ندارد.
۲. ثبوت حق حبس با اتکای به مبنای ثبوت حق حبس در نکاح نیز امکان‌پذیر نیست. توضیح اینکه اگر گفته شود عدم اعطای حق حبس در نکاح مفوضه‌المهر و مفوضه‌البضع با مبانی

اعطای حق حبس یعنی قواعد نفی عسر و حرج، لا ضرر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۴۱) و عدل و انصاف در تضاد بوده و موجب ایجاد شرایط ضرری و عسر و حرج برای زوجه می‌گردد لذا عادلانه و منصفانه نیست، سخنی مردود و بی‌مبناست؛ زیرا:

اولاً: قاعده نفی عسر و حرج صرفاً در مقام بیان رفع حکم شرعی است و نمی‌تواند اثبات حقی برای شخص کند. به‌علاوه اینکه سقوط حق حبس در فرض مفوضه المهر یا مفوضه البضع بودن نکاح، سبب نمی‌گردد که حق مطالبه مهریه از زوجه به‌صورت کامل ساقط گردد، لذا عدم ثبوت حق حبس را نمی‌توان سبب عسر و حرج زوجه شمرد. همچنین با عنایت به امتنانی بودن قاعده نفی عسر و حرج از قواعد امتنانی است، لذا ثبوت آن در فرض مفوضه بودن زوجه، سبب حرج و مشقت زوج و مخالف امتنان نسبت به وی خواهد بود.

ثانیاً: نسبت به قاعده لا ضرر نیز باید گفت: مفاد قاعده لا ضرر صرفاً در مقام نفی ضرر بوده و لسانش از اثبات حکم قاصر است. به‌علاوه از یک سو حق حبس قاعده‌ای استثنائی است؛ لذا دایره و قلمرو آن نیز باید مضیق باشد و از سوی دیگر شارع نیز تحصیل معوض یعنی مهریه را در سازوکاری مثل دادگاه و محکمه نیز پیش‌بینی نموده؛ لذا در فرض حاضر که مهریه مشخص نبوده و تعیین نشده است، نیازی نیست که استیفای مهریه را منوط به حق حبس وی نماییم. نهایت اینکه عرف نیز محرومیت زوجه از تحصیل مهریه در فرض سقوط حق حبس مهریه مفوضه را ضرر تلقی نمی‌کند و آن را صرفاً طلبی می‌داند که از مسیرهایی مانند محکمه قابل مطالبه است. همچنین قاعده لا ضرر جزء قواعد امتنانی است و جریان آن در حق زوجه در فرض مفوضه بودن موجب مشقت و ضرر زوج بوده و مخالف امتنان به او تلقی می‌گردد. خلاصه اینکه جریان قاعده لا ضرر در طرف زوج و زوجه با یکدیگر در تنافی است.

ثالثاً: نسبت به قاعده عدل و انصاف نیز این مسئله نمی‌تواند مثبت حق حبس باشد؛ زیرا اولاً همچنان که گفته شد مطالبه مهریه در سازوکارهای دیگری غیر از حق حبس نیز مانند محکمه امکان‌پذیر است بنابراین، در فرض مفوضه بودن نکاح، منوط نمودن حق حبس به مهریه مفوضه، ظلمی بزرگ به زوج است که در تضاد با قاعده عدل و انصاف است.

۳. مبنای دیگر اینکه چون پرداخت مهریه قبل از مباشرت میان زوجین، شرط ضمنی عرفی عقد نکاح است ولو اینکه به چنین شرطی قبل یا ضمن نکاح تصریح نشده، لذا در فرض حاضر

زوجه حق حبس دارد مردود است؛ زیرا، اولاً مبنای شرط ضمنی در عقود معاوضی مانند بیع جریان دارد و در مهریه کارساز نیست؛ زیرا مهریه ماهیتی معاوضی ندارد. مبنای معاوضی نبودن مهریه را باید در فقدان مستندی قطعی برای آن برشمرد. به علاوه که بسیاری فقها نیز چنین برداشتی از ماهیت مهریه را نپذیرفته‌اند و آن را مردود می‌شمارند و این به تردید در معاوضی بودن آن می‌انجامد. توضیح اینکه علی‌رغم شباهت نکاح و مهریه به عقود شبه معاوضی اما حقیقتاً معاوضه نبوده و یک اعطای مجانی شمرده شود. مستند آن اینکه آیه ۵ سوره مبارکه نساء «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً» مؤید ادعای حاضر می‌باشد؛ زیرا واژه «نحله» در آیه شریفه مشتق از نحل می‌باشد، و مبنای اشتقاق آن این است که نحله، بخشش و عطیه‌ای شبیه و از نوع چیزی است که زنبور عسل می‌بخشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۵). برخی لغت‌شناسان، این واژه را به عطیه بدون عوض (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۰) و اعطای از روی طیب نفس بدون مطالبه (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۲) معنی نموده‌اند.

از دیدگاه برخی مفسران نیز صدقه و صدقه و صدق هر سه به معنای مهریه‌ای است که به زنان داده می‌شود و کلمه نحله یعنی عطیه‌ای مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۹) از نگاه برخی: «صدقاتهن جمع صدق به معنی مهر است... اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می‌کند و تأکید می‌نماید که: "مهر زنان را به طور کامل همانند یک بدهی پردازید" یعنی همان‌طور که در پرداخت سایر بدهی‌ها مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود، در مورد پرداخت مهر نیز باید همان حال را داشته باشید (این در صورتی است که "نحله" را به معنی بدهی بگیریم) و اگر به معنی عطیه و بخشش باشد تفسیر آیه چنین خواهد شد: "مهر را که یک عطیه الهی است و خدا به خاطر اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد به طور کامل ادا کنید." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۳) برخی دیگر از مفسران نیز مهریه را عطیه‌ای الهی معرفی می‌کنند که از جانب خداوند برای زنان قرار داده شده و عطیه‌ای بدون عوض است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۳). مؤید دیگر اینکه برخی از فقها نیز معاوضی بودن نکاح را منکر شده‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، صص ۴۶۰ - ۴۶۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۲۴).

ثانیاً: اثبات معاوضی بودن نکاح نیز با محذوریت‌هایی روبروست؛ زیرا وجود یک‌سری تفاوت‌ها میان نکاح و بیع موجب می‌گردد که مهریه، ماهیتی معاوضی نداشته باشد: از جمله، عدم ذکر مهریه در عقد واجب؛ زیرا اگر معاوضه حقیقه باشد، حتماً باید حدّ و حدود عوض تعیین شود. دوم اینکه: در صورت فساد عوض و مهریه، مهریه صرفاً فاسد است؛ اما عقد نکاح باطل نیست درحالی که در معاوضات بطلان یکی از طرفین، موجب فساد معامله می‌گردد. همچنین انشاء نکاح در عقد مزبور با لفظ «آجرتک» و یا الفاظ معاوضه ممکن نیست، درحالی که در فرض معاوضی بودن نکاح، باید با الفاظ معاوضه هم عقد نکاح صحیح می‌گشت و در انتها در تمامی ابواب معاوضات، مغبون دارای خیار فسخ است؛ اما در نکاح، مغبون گردید موجب ثبوت خیار فسخ نمی‌شود یا اینکه در معاوضه هر عیبی، خیار عیب می‌آورد، ولی در نکاح بعضی از عیوب خیار عیب می‌آورد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۳).

سوم اگر مهریه، عوض از تمکین است، پس چرا در فرض طلاق قبل از مباشرت، زوجه مستحق دریافت نصف مهریه است؟ تحت چه عنوانی به وی داده می‌شود؟ بر طبق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهریه خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهریه را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند».

۴. مبنای دیگری که اثبات حق حبس در مهریه مفوضه را با چالش مواجه می‌سازد این است که وجود حق حبس در چنین شرایطی که حق حبس حقی استثنائی و با قلمروی مضیق است و باید شرط آن که مهریه حال است منتفی است، بنابراین پافشاری بر وجود حق حبس با رویکردهای شارع و قانون‌گذار در تضاد می‌باشد؛ زیرا موافق قانون اساسی، تدوین و تصویب تمامی قوانین و برنامه‌ریزی‌ها باید با رویکرد و هدف حفظ و تحکیم خانواده صورت گیرد (قانون اساسی، اصل ۱۰) به علاوه ماده یک سیاست‌های کلی خانواده ابلاغ شده از طرف رهبری نیز همین مسئله را اثبات می‌کند. حال آنکه در فرض حاضر، وجود حق حبس برای زوجه در چنین وضعیتی نه تنها در این راستا نیست بلکه موجب تزلزل استحکام بنیان خانواده می‌گردد و آینده زندگی مشترک زوجین را در شرایطی غیرقابل اطمینان قرار می‌دهد.

## ۵) نتایج و یافته‌ها

باتوجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش، می‌توان به این نتیجه رسید که حق حبس برای

زوجه در عقد نکاح مفوضه‌المهر یا مفوضه‌البضع، چه در فقه امامیه و چه در حقوق ایران، قابل اثبات نیست. گرچه برخی از فقها و حقوق‌دانان قائل به وجود حق حبس برای زوجه در این نوع عقد هستند، اما با بررسی ادله و مبانی فقهی و حقوقی، می‌توان به این نتیجه رسید که قول عدم جواز حق حبس، قولی برگزیده و منطبق بر مصالح خانواده است.

این نتیجه‌گیری با اصول و قواعد فقهی چون لاضرر و نفی عسرو حرج سازگارتر است، زیرا اعمال حق حبس می‌تواند به زوج ضرر وارد کند و او را از حق طبیعی خود محروم سازد، درحالی که منع زوجه از تمکین نیز می‌تواند برای او عسرو حرج ایجاد کند و او را در شرایط بلا تکلیفی قرار دهد.

همچنین، این نتیجه‌گیری با اصول حقوقی چون اصل تحکیم خانواده و اطلاق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیز هماهنگی بیشتری دارد، زیرا حق حبس می‌تواند به بنیان خانواده آسیب وارد کند و موجب اختلاف و تنش در آغاز زندگی مشترک شود. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیز به طور مطلق تمکین زوجه را از وظایف او می‌داند و اشاره‌ای به استثنائات نکرده است.

بنابراین، می‌توان گفت که عدم وجود حق حبس در عقد نکاح مفوضه‌المهر و مفوضه‌البضع، با اصول و قواعد فقهی و حقوقی سازگارتر است و به ایجاد آرامش و امنیت خاطر در روابط زوجین و تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از اختلافات زناشویی کمک می‌کند.

برای رفع هرگونه ابهام و شبهه در این زمینه و پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار به طور صریح در قانون مدنی اعلام کند که زوجه در عقد نکاح مفوضه‌المهر و مفوضه‌البضع، حق حبس ندارد و در صورت عدم تعیین مهر در زمان عقد، زوجین موظف هستند ظرف مدت معینی نسبت به تعیین آن اقدام کنند و در صورت عدم توافق، می‌توانند از دادگاه درخواست تعیین مهر کنند.

## منابع

۱. ابن جزى كلبى، محمد بن احمد (بى تا). القوائين الفقهيه. بى جا.
۲. ابن عابدين، محمد امين (بى تا). حاشيه رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دارالفكر.
۳. ابن قدامه، موفق الدين عبدالله بن احمد (۱۴۰۵ق). المغنى. بيروت: دارالفكر.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۵. الازهرى، صالح عبدالسميع، جواهر الكليل شرح مختصر خليل (بى تا). بيروت: دارالفكر.
۶. اصفهاني، سيد ابوالحسن (۱۴۲۲ق). وسيلة النجاه. بى جا.
۷. امام خمينى، روح الله (۱۴۱۰ق). تحرير الوسيله. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۸. امامى، سيد حسن (۱۳۷۸). حقوق مدنى. تهران: انتشارات اسلاميه.
۹. امامى، سيد حسن (۱۳۸۳). حقوق مدنى. تهران: انتشارات اسلاميه.
۱۰. آشتياني، محمود (بى تا). كتاب النكاح. بى جا
۱۱. بحراني، سيد هاشم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۱۲. بهوتى، منصور بن يونس (۱۴۱۸ق). كشاف القناع عن متن الإقناع. بيروت: دارالكتب العلميه.
۱۳. جعفرى لنگرودى، محمد جعفر (۱۳۵۵). حقوق خانواده. تهران: چاپخانه سپهر.
۱۴. حلى، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام. قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۱۵. خوانسارى، محمدباقر بن محمد اكمل (۱۴۰۵ق). جامع المدارك فى شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۱۶. خويى، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين. بيروت: دارالزهراء.
۱۷. زنجاني، سيد موسى (۱۴۱۹ق). رساله توضيح المسائل (كتاب النكاح). قم: بى نا.
۱۸. سبزوارى، سيد عبدالاعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الاحكام. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
۱۹. سيستانى، سيد على (۱۴۲۲ق). منهاج الصالحين. قم: دفتر حضرت آيت الله سيستانى.
۲۰. شربينى خطيب، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج. بيروت: دارالكتب العلميه.
۲۱. شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۴۱۰ق). الروضة البهية. قم: مؤسسه اسماعيليان.
۲۲. شهيدى، مهدى (۱۳۸۷). حقوق خانواده. تهران: انتشارات مجد.
۲۳. صفائى، سيد حسين (۱۳۸۸). حقوق خانواده. تهران: انتشارات ميزان.
۲۴. صفائى، سيد حسين و امامى، اسدالله (۱۳۸۷). مختصر حقوق خانواده. تهران: انتشارات ميزان.
۲۵. طاهرى، حبيب الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنى. تهران: انتشارات گنج دانش.

٢٦. طباطبائی، سید محمدحسین (١٣٧٤). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٧. طیب، سید عبدالحسین (١٣٦٩). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلامی.
٢٨. عاملی، زین‌الدین بن علی (١٤١٣ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
٢٩. العدوی، علی سعید (بی‌تا). حاشیه العدوی علی شرح الخرشی علی مختصر خلیل. بیروت: دارالفکر.
٣٠. فاضل لنکرانی، محمد (١٤١٦ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣١. قرطبی، محمد بن احمد (١٣٨٤ق). الجامع لاحکام القرآن. قاهره: دار الکتب المصریه.
٣٢. کاتوزیان، ناصر (١٣٧٢). حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
٣٣. کاتوزیان، ناصر (١٣٩٠). حقوق مدنی خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
٣٤. گلپایگانی، سید محمدرضا (١٤١٤ق). مجمع المسائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣٥. گلپایگانی، سید محمدرضا (١٤١٦ق). هدایة العباد فی شرح کتاب من لایحضره الفقیه. قم.
٣٦. لنکرانی، محمد فاضل (١٤٢١ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (کتاب النکاح). قم.
٣٧. محقق حلّی، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٣٨. مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٤). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
٣٩. مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٤ق). انوار الفقاهه. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین.
٤٠. موسوی عاملی، سید محمد (١٤١٧ق). نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت لاحیاء التراث.
٤١. نجفی، محمدحسن (١٣٦٢). جواهر الکلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٤٢. النفراوی الأزهري المالکی، أحمد بن غانم (١٤١٧ق). الفواکه الدوانی شرح رسالة ابن ابی زید القيروانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٤٣. نووی، یحیی بن شرف (١٤١٥ق). المغنی شرح مختصر المزنی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٤٤. نووی، یحیی بن شرف (١٤١٥ق). روضة الطالبین وعمدة المفتین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
٤٥. نیاوردی، ابوالحسن علی بن محمد (١٤١٥ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٦. واسطی، محمد بن ابی‌بکر (١٤١٤ق). التحریر فی الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل. بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٧. وزارة الأوقاف والشؤون الاسلامیه (١٤٢٧ق). الموسوعة الفقهیه. الكويت.

## Reference

1. Ibn Jazi Kallabi, M. ibn A. (n.d.). Al-Qawanin Al-Fiqhiyah .



2. Ibn Abedin, M. A. (n.d.). Hashiyat Rad Al-Muhtar Ala Al-Durr Al-Mukhtar. Beirut: Dar Al-Fikr.
3. Ibn Qudamah, M. A. ibn A. (1405 AH). Al-Mughni. Beirut: Dar Al-Fikr.
4. Ibn Manzur, M. ibn M. (1414 AH). Lisan Al-Arab. Beirut: Dar Sader.
5. Al-Azhari, S. A. (n.d.). Jawahir Al-Kalil Sharh Mukhtasar Khalil. Beirut: Dar Al-Fikr.
6. Isfahani, S. A. (1422 AH). Wasilat Al-Nejah.
7. Khomeini, R. (1410 AH). Tahrir Al-Wasilah. Qom: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
8. Emami, S. H. (1999). Civil Rights. Tehran: Islamic Publication.
9. Emami, S. H. (2004). Civil Rights. Tehran: Islamic Publication.
10. Ashtiani, M. (n.d.). Kitab Al-Nikah .
11. Bahrani, S. H. (1405 AH). Al-Hadā'iq Al-Nadhira. Qom: Islamic Publishing Institute.
12. Bahouti, M. B. Y. (1418 AH). Kashaf Al-Qina' An Matn Al-Iqna'. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
13. Jafari Langroudi, M. J. (1977). Family Law. Tehran: Sepehr Printing House.
14. Helli, J. B. H. (1413 AH). Qawa'id Al-Ahkam Fi Ma'rifat Al-Halal Wa Al-Haram. Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Islamic Heritage.
15. Khānsāri, M. B. ibn M. A. (1405 AH). Jami' Al-Madarik Fi Sharh Mukhtasar Al-Nafi'. Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
16. Khoei, S. A. (1410 AH). Minhaj Al-Salihin. Beirut: Dar Al-Zahra.
17. Zanjani, S. M. (1419 AH). Risalah Tawzih Al-Masa'il (Kitab Al-Nikah). Qom.
18. Sabzewari, S. A. (1413 AH). Muhtadhab Al-Ahkam. Qom: Islamic Publishing Institute.
19. Sistani, S. A. (1422 AH). Minhaj Al-Salihin. Qom: Office of Ayatollah Sistani.
20. Sharabini Khateeb, M. B. A. (1415 AH). Mughni Al-Muhtaj Ila Ma'rifat Ma'ani Al-Alfaz Al-Minahaj. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
21. Shahid Thani, Z. B. A. (1410 AH). Al-Rawdhah Al-Bihiyah. Qom: Ismailian Institute.
22. Shahidi, M. (2008). Family Law. Tehran: Majd Publication.
23. Safaei, S. H. (2009). Family Law. Tehran: Mizan Publication.
24. Safaei, S. H., & Emami, A. (2008). Concise Family Law. Tehran: Mizan Publication.

25. Taheri, H. (1418 AH). Civil Law. Tehran: Ganj-e Danesh Publication.
26. Tabatabai, S. M. H. (1995). Translation of Al-Mizan Commentary. Qom: Office of Islamic Publication.
27. Tayeb, S. A. H. (1991). Atayb Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran. Tehran: Islamic Publication.
28. Ameli, Z. D. (1413 AH). Masalik Al-Afham Ila Tanqih Sharai Al-Islam. Qom: Al-Ma'arif Al-Islamiyah Institute.
29. Al-Adawi, A. S. (n.d.). Hashiyat Al-Adawi Ala Sharh Al-Khurasani Ala Mukhtasar Khalil. Beirut: Dar Al-Fikr.
30. Fadhil Lankarani, M. (1416 AH). Tafsil Al-Shari'ah Fi Sharh Tahrir Al-Wasila. Qom: Office of Islamic Publication.
31. Qurtubi, M. B. A. (2005). Al-Jami' Li Ahkam Al-Quran. Cairo: Dar Al-Kutub Al-Misriyah.
32. Katouzian, N. (1993). Family Civil Law. Tehran: Sahami Aam Publication.
33. Katouzian, N. (2011). Family Civil Law. Tehran: Sahami Aam Publication.
34. Golpaygani, S. M. R. (1414 AH). Majma' Al-Masa'il. Qom: Office of Islamic Publication.
35. Golpaygani, S. M. R. (1416 AH). Hidayat Al-Ibad Fi Sharh Kitab Man La Yahdhuruhi Al-Faqih. Qom.
36. Lankarani, M. F. (1421 AH). Tafsil Al-Shari'ah Fi Sharh Tahrir Al-Wasila (Kitab Al-Nikah). Qom.
37. Muhaqqiq Helli, J. B. H. (1408 AH). Sharai Al-Islam Fi Masail Al-Halal Wa Al-Haram. Qom: Ismailian Institute.
38. Makarem Shirazi, N. (2005). Tafsir-e Nemooneh. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah.
39. Makarem Shirazi, N. (1424 AH). Anwar Al-Fiqāhah. Qom: Imam Amir Al-Mu'minin School.
40. Mousavi Ameli, S. M. (1417 AH). Nihayat Al-Maram Fi Sharh Mukhtasar Sharai Al-Islam. Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
41. Najafi, M. H. (1984). Jawahir Al-Kalam. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah.
42. Al-Nafrawi Al-Azhari Al-Maliki, A. G. (1417 AH). Al-Fawakih Al-Dawani Sharh Risalah Ibn Abi Zayd Al-Qayrawani. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
43. Nouwi, Y. ibn Sharf. (1415 AH). Al-Mughni: Commentary on the Mukhtasar of Al-Muzani. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
44. Nouwi, Y. ibn Sharf. (1415 AH). Rawdhat Al-Talibin wa Umdat Al-Muftin. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.

45. Niavardi, A. A. ibn Muhammad. (1415 AH). Al-Hawi Al-Kabir fi Fiqh Madhhab Al-Imam Al-Shafi'i. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
46. Wāsiti, M. ibn Abu Bakr. (1414 AH). Al-Tahrir fi Al-Fiqh 'ala Madhhab Al-Imam Ahmad ibn Hanbal. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
47. Ministry of Awqaf and Islamic Affairs. (1427 AH). Al-Mawsu'a Al-Fiqhiyyah. Kuwait.